

اعتبار امر مختوم

منصور رحمدل*

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

«ادعای امر مختومه کیفری مدرک جدید و از موجبات اعاده دادرسی محسوب
نمی‌شود.»

واژگان کلیدی: اعاده دادرسی، اعتبار امر مختومه، مدرک جدید

متن رأی

«تقاضای پذیرش اعاده دادرسی آقای ج و س.م نسبت به دادنامه ۷۰۸-۲۲/۸/۹۱ صادره از شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، قابل پذیرش نیست. چون صرف نظر از اینکه سایر پرونده‌های مورد اشاره وی با قضیه فعلی از جهت سه‌گانه، وحدت موضوع و طرفین و سبب، ارتباط ندارد، اصولاً ادعای امر مختومه بودن قضیه، نمی‌تواند سبب پذیرش اعاده دادرسی باشد؛ چون این ادعا به این معناست که حین رسیدگی به دعوای اخیر، متهمان راجع به قضیه مطروحه، حکمی در اختیار داشته‌اند که به موجب آن، قضیه تعیین تکلیف گردیده بوده است؛ اگر این امر و این ادعا درست باشد، علی‌القاعده آن‌ها حکم در اختیار را به دادگاه صادرکننده حکم اخیر

* Email: m_rahmdel@yahoo.com

ارائه داده‌اند، پس مدرک جدید محسوب نمی‌شود و معلوم می‌شود دادگاه نیز قانع نشده است که دعوی مورد رسیدگی همان دعوی محتومه است. در نتیجه با توجه به بررسی پرونده، تقاضای وی با هیچ یک از شقوق هفت‌گانه ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک انطباق ندارد. حکم به رد آن صادر می‌شود. این رأی قطعی است.»

شرح موضوع

به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۳۰۰۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹ صادره از شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که در مقام رد اعاده دادرسی به لحاظ عدم احراز توجه دادگاه بدوی و تجدیدنظر به اعتبار امر مختوم صادر شده است و در تفسیر و تأیید استدلال شعبه محترم دیوان دایر بر این که جهات سه‌گانه مربوط به اعتبار امر مختوم را احراز نمی‌کند باید گفت برای تحقق قاعده اعتبار امر مختوم حقوقدانان سه شرط وحدت سبب، وحدت موضوع و وحدت طرفین را در نظر گرفته‌اند، ولی قانون به این شرایط اشاره نکرده است. ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ صراحتاً به این مطلب اشاره کرده و مقرر داشته «هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است». در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی نیز قانونگذار به این مطلب اشاره کرده است: «چنانچه دعوی مطرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی قائم مقام آنان هستند رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد» از حکم این بند از ماده ۸۴ شرایطی برای تحقق مفهوم اعتبار امر مختوم مستفاد می‌شود که می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

۱- شرط مربوط به وحدت اصحاب دعوی

منظور از اصحاب دعوی، طرفین دعوی است که اساساً در دادرسی دخالت داشته‌اند ولی نباید تصور نمود که الزاماً وحدت اصحاب دعوی زمانی مفهوم پیدا می‌کند که طرفین دعوی در دادرسی دخالت کرده باشند، بلکه قائم مقام آنان نیز مانند خود طرفین دعوی تلقی

می‌شوند. به این اعتبار است که در دعوی مدنی در صورت فوت یکی از اصحاب دعوی، دعوی به طرفیت قائم مقام آنان ادامه پیدا می‌کند. بنابراین، همچنان که قائم مقام جایگزین اصیل می‌شود در صورت اتخاذ تصمیم ماهیتی قطعی در مورد دعوی، تصمیم مزبور نسبت به آنان نیز واجد اثر خواهد بود.

در امور کیفری نیز هر چند تفاوت‌هایی از حیث امکان یا عدم امکان استمرار دعوی با جایگزینی قائم مقامان وجود دارد ولی می‌توان همین قاعده را پیاده کرد و در صورتی که برای مثال شخصی به اتهام تخریب مالی تحت تعقیب قرار گیرد و بعداً بر اثر فوت مالک مال به وراثت به آنان منتقل شود رأی صادره در مورد مورث نسبت به همان مال و به همان سبب برای وراثت لازم‌الاتباع خواهد بود و نمی‌توانند مجدداً درخواست رسیدگی نمایند.

از شرط مربوط به وحدت اصحاب دعوی نباید نتیجه گرفت که الزاماً با تغییر اصحاب دعوی قاعده اعتبار امر مختوم مصداق پیدا نمی‌کند. چون، به خصوص در امور کیفری آنچه که واجد اهمیت بسیار است ماهیت اتهام است و شرط مربوط به وحدت اصحاب دعوی در مقابل وحدت موضوع نقش فرعی ایفا می‌کند. برای مثال، فرض کنیم چکی به عنوان امانت تحویل شرکتی شده که صورتجلسه امانی بودن چک را رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل امضا کرده‌اند. شاکی علیه مدیرعامل به اتهام خیانت در امانت شکایت نماید و به لحاظ عدم احراز شرایط تحقق جرم قرار منع تعقیب صادر شود. حال اگر صاحب چک مجدداً علیه رئیس هیأت مدیره شکایت کیفری تحت عنوان خیانت در امانت مطرح کند نمی‌توان گفت با اختلاف اصحاب دعوی طرح شکایت مجدد منعی نخواهد داشت. چون، آنچه که موضوعیت دارد احراز شرایط تحقق جرم است و چنین شرایطی احراز نشده و نمی‌توان با تغییر دادن متهم مجدداً به طرح شکایت اقدام نمود. همچنین، در موردی که چند نفر از اولیاء دم فردی علیه متهم به قتل طرح شکایت کیفری کنند و نهایتاً در مورد متهم به قتل حکم براءت صادر شود، نیز همین‌طور است. ولی دمی که شکایت کیفری نکرده است نمی‌تواند

مجدداً اقدام به طرح شکایت کیفری نماید. چون به ماهیت هر اتهامی فقط یک بار رسیدگی می‌شود و متفاوت شدن شاکی یا متهم باعث تجدید رسیدگی نمی‌شود.

۲- شرط مربوط به وحدت سبب

منظور از سبب جهتی است که در امور مدنی شخص به خاطر آن طرف دعوی یا در امور کیفری به خاطر آن تحت تعقیب قرار گرفته است. برای مثال، وقتی که شخصی به اتهام تخریب مالی تحت تعقیب قرار بگیرد سبب در اینجا تعقیب کیفری خواهد بود و در امور مدنی مطالبه مثل یا قیمت مال تلف شده تحت عنوان تعقیب مدنی سبب دعوی تلقی خواهد شد. به این اعتبار، اگر شخصی به اتهام تخریب مالی تحت تعقیب کیفری قرار گیرد و به اعتبار فقدان سوء نیت حکم برائت وی صادر شود امکان تعقیب مجدد وی به اتهام تخریب همین مال وجود نخواهد داشت ولی این امر مانع از تعقیب وی از حیث مدنی برای پرداخت مثل یا قیمت مال نخواهد بود.

۳- شرط مربوط به وحدت موضوع

موضوع همان چیزی است که عملی بر روی آن ارتکاب یافته است. در مثال مذکور در این قسمت مالی که تخریب شده موضوع دعوی تلقی می‌شود. بنابراین، هرگونه تصمیم قطعی که در این مورد از طرف مرجع قضایی اتخاذ شود باعث تحقق اعتبار امر مختوم خواهد شد. اثر اعتبار امر مختوم منع تجدید رسیدگی است و نمی‌توان فردی را که به اتهامی تعقیب و تصمیم نهایی در مورد وی (منع تعقیب یا برائت، موقوفی تعقیب و محکومیت) اتخاذ شده است مجدداً به همان اتهام تحت تعقیب قرار داد. اعتبار امر مختوم نه تنها شامل احکام بلکه شامل قرارها نیز می‌شود. همانند حکم محکومیت که مانع تعقیب مجدد است، حکم برائت یا موقوفی تعقیب و نیز قرارهای منع و موقوفی تعقیب نیز مانع تعقیب مجدد هستند.

حال سوالی که در این ارتباط مطرح می‌شود این است که آیا قرارهای بایگانی پرونده و تعلیق تعقیب و ترک تعقیب نیز دارای اعتبار امر مختوم هستند؟ به نظر می‌رسد باید به این سوال پاسخ مثبت داد. برای مثال، در قرار بایگانی پرونده موضوع ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی

کیفری، دادستان یا دادگاه با رعایت شرایطی که در ماده مزبور پیش‌بینی شده قرار بایگانی پرونده را صادر می‌کنند. اگر شرایط موضوع ماده مزبور رعایت شود و قرار مزبور قطعی شود امکان تعقیب مجدد متهم به همان اتهام وجود نخواهد داشت؛ چون هر سه شرط مربوط به اعتبار امر مختوم محقق است. در فرض تعلیق تعقیب نیز چنین است: وقتی که متهم شرایط دوران تعلیق را با موفقیت رعایت می‌کند و مدت تعلیق با موفقیت سپری می‌شود دادستان یا دادگاه نمی‌تواند متهم را به همان اتهام تحت تعقیب قرار دهند. در ارتباط با ترک تعقیب موضوع ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری هم باید گفت بعد از قطعیت قرار مزبور (به واسطه عدم طرح مجدد شکایت در مهلت قانونی) شاکی حق شکایت مجدد خود را از دست می‌دهد و حتی اگر متهم به شرایط مورد توافق با وی عمل نکند امکان شکایت مجدد نخواهد داشت و قرار مزبور از اعتبار امر مختوم برخوردار خواهد بود.

هرچند یکی از شرایط حصول اعتبار امر مختوم وحدت طرفین اعلام شد، ولی باید توجه داشت که شرط مزبور نوعاً در امور مدنی اعتبار پیدا می‌کند نه امور کیفری و آن چه که در امور کیفری حایز اهمیت است ماهیت مادی عمل انتسابی به متهم است و به ماهیت مادی نمی‌توان بیش از یک بار رسیدگی نمود. برای مثال، اگر بیش از یک نفر مدعی باشند که شخصی در ارتباط با سند مرتبط با آنان مرتکب جعل و استفاده از سند مجعول شده است و بر اثر شکایت یکی از آنان دادسرا قرار منع تعقیب صادر کند و قرار مزبور قطعی شود نمی‌توان مجدداً به استناد شکایت نفر دوم تجدید رسیدگی نمود و متهم را به همان اتهام مجدداً تعقیب نمود؛ چون متهم یک بار به خاطر عمل انتسابی تحت تعقیب قرار گرفته است. با این حال، قانونگذار استثنائاً در مورد قرار منع تعقیب که به اعتبار عدم کفایت یا فقدان دلیل صادر شده باشد برای یکبار با رعایت شرایطی اجازه تجدید رسیدگی را داده است. طبق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲، «هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا

قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یک بار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می‌توان او را برای یکبار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می‌کند.»

در موردی که فردی خارج از ایران مرتکب جرم شده و در محل وقوع جرم محاکمه و مجازات شده باشد، بحث اعتبار امر مختوم در قالب اعتبار احکام جزایی خارجی مطرح می‌شود. قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ در این مورد حکمی نداشت. ولی قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در ماده ۷ خود در این مورد به احکام جزایی خارجی اعتبار بخشیده به نحوی که بر اساس این ماده، اعتبار یافتن احکام جزایی خارجی به معنی اعتبار بخشیدن به قاعده اعتبار امر مختوم است.^۱ در مورد جرایم موضوع ماده ۵ قانونگذار برای احکام جزایی خارجی اعتبار نسبی قائل شده و نمی‌توان آن را به اعتبار امر مختوم جزایی تعقیب کرد،^۲ بلکه آن را باید اعتباربخشی نسبی برای احکام جزایی خارجی تلقی کرد. بنابراین، حکم جزایی خارجی در مورد جرایم موضوع ماده ۵ (برخلاف جرایم موضوع ماده ۷) مانع تعقیب مجدد نخواهد بود، مگر این که مجازات اجرا شده در خارج از کشور برابر با میزان مجازات معین

۱. «علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هریک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود مشروط بر اینکه:

الف - رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

ب - در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

پ - طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.»

۱. «هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات های تعزیری، میزان محکومیت اجرا شده را محاسبه می‌کند.»

شده در داخل یا بیشتر از آن باشد اما در مورد ماده ۷ قانونگذار برای احکام جزایی خارجی اعتبار مطلق قائل شده است.

به طور کلی و به عنوان نتیجه باید گفت هر گونه اظهار نظر قطعی در مورد متهم اعم از آن که در قالب حکم یا قرار باشد اعتبار امر مختوم را خواهد داشت و نمی توان مجدداً به همان اتهام شخص را تحت تعقیب کیفری قرار داد. با این وجود، اگر شرایط مزبور فراهم نباشد امکان تعقیب مجدد وجود خواهد داشت. البته باید توجه داشت که برای تحقق اعتبار امر مختوم شرط مربوط به وحدت موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است و به نظر می رسد باید این شرط را به ماهیت اتهام مربوط بدانیم و نه وصف اتهام. به عبارت دیگر، تغییر وصف باعث تجویز تعقیب مجدد نیست و آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد ماهیت عمل انتسابی به متهم است.

در رأی مورد اشاره دیوان عالی کشور با عنایت به ماهیت اتهام ایراد متهم به شمول اعتبار امر مختوم و نتیجتاً اعاده دادرسی به اعتبار امر مختوم را بلاوجه دانسته است. به نظر می رسد دیوان عالی کشور بیش از آن که به دو شرط (وحدت سبب یا طرفین) توجه کند به شرط مربوط به وحدت موضوع نظر داشته و به لحاظ عدم احراز شرط مربوط به اعتبار امر مختوم درخواست اعاده دادرسی شخص محکوم را مردود دانسته است.